



جریان اصلاح طلب که شاید به یک معنا محور داخلی عملکرد جنبش به اصطلاح سبز باشد، یک استراتژی حداکثری برای روز ۲۲ بهمن داشت و یک استراتژی حداقلی. استراتژی حداکثری این بود که با توجه به تبلیغات گسترده ای که از روزهای قبل، انجام می دادند در رسانه های مختلفی که در اختیار داشتند، اعم از شبکه های رادیو، تلویزیونی بیگانه و یا روزنامه ها و سایت های داخلی، با یک جمعیت قابل توجه و با شمارگان حداقل بالای ۱۰۰ هزار نفر، در روز راهپیمایی با نمادهای سبزشان حضور پیدا کنند و زنده بودن بدنه اجتماعی جریان جنبش سبز را با پیام جمعیت نشان دهند. این استراتژی حداکثری این جریان بود. استراتژی حداقلی این بود که ولو با تعداد اندک در حاشیه راهپیمایی حضور پیدا کنند و حضور میلیونی مردم را مخدوش کرده و با توجه به برخوردهای احتمالی که ممکن بود بین نیروهای مردمی و نمایندگان رادیکال جریان جنبش به اصطلاح سبز رخ دهد، متن را نسبت به حاشیه تحت الشعاع قرار داده و حاشیه را غلبه دهند. در روز ۲۲ بهمن اخبار هم حاکی از این بود که اینها بدشان نمی آمد در روز ۲۲ بهمن خونی هم ریخته شود و بتوانند درگیری صورت دهند و دوباره کشته ای بگیرند. آنچه که در روز ۲۲ بهمن اتفاق افتاد، در واقع کاملاً خلاف تمام برآوردها و حالت های ممکن بود که رهبران و تصمیم گیرندگان این جریان -که به حق ما به عنوان جریان فتنه از آنها یاد می کنیم- تصور می کردند و آنچه که در عمل اتفاق افتاد طوری بود که شاید در بدبینانه ترین حالت هم آنها فکرش را نمی کردند که یک جمعیت بسیار بسیار زیاد که برآورد های ما در تهران پنج میلیون و برآوردها در سطح کشور ۵۰ میلیون نفر است، به حمایت از نظام و انقلاب برخیزند. دوربین ها این تصویرها را گرفته و دوست و دشمن هم به آن معترف هستند. یک جمعیت اینچنینی در حمایت از انقلاب، اسلام و مقام معظم رهبری و تمامیت ارضی و استقلال کشور بیاید و حضور پیدا کند و در عوض حتی یک نفر هم حاضر نباشد به حمایت از سران فتنه در راهپیمایی حاضر شود. نشانه ها و دلایل مختلفی هم نسبت به این موضوع داریم که مهم ترینش نداشتن حتی یک تصویر از حضور اینهاست، آن قدر این وضعیت برای جریان فتنه بغرنج است که این جریان ترفندهای تبلیغاتی خنده داری مثل اینکه ما حضور داشتیم ولی نمادهای سبز خودمان را نشان ندادیم! را بیان می کنند و از طرف دیگر علی رغم تلاش بسیار زیادی که آقایان موسوی، کروبی و خاتمی داشتند برای اینکه در جمع حضور پیداکنند، به خاطر اینکه هوادارانشان در روز ۲۲ بهمن در خیابان ها نبودند، حتی نتوانستند حضور نمادین هم در جمع داشته باشند. مجموع اینها نشان می دهد که جریان فتنه با یک شکست بسیار عمیق در روز ۲۲ بهمن روبه رو شد و این شکست، شکستی است که اگر جریان فتنه نتواند تمام توان خود را در روزهای آتی به کار بگیرد و نتواند پیچیدگی های خود را اعمال کند و از ترفندهای تبلیغاتی و رسانه ای استفاده کند، می شود اطمینان پیدا کرد که روز مرگ این جریان است. جریان فتنه یا به قول خود آقایان جنبش به اصطلاح سبز، الان مانند یک بدنی است که چیزی از آن باقی نمانده و رو به مرگ است و در واقع دارد ثانیه های پایانی عمر خود را سپری می کند و نیاز به یک شوک دارد. این جریان با توجه به سنگین بودن شکست نمی تواند یک حرکت جدی را در روزهای آتی انجام دهند، منتهی نیازمند این هستند که این بدن را حداقل در همین وضعیت نگه دارند و از یأس عملی و سرخوردگی ایجاد شده در اندک بدنه اجتماعی باقی مانده در رابطه با جنبش سبز که عموماً و تحقیقاً همه شان جریان برانداز و ضد انقلاب هستند، را بتوانند حفظ کنند. مجمع روحانیون مبارز در یک اقدام خیلی خنده دار با وجود اینکه همه مردم در روز ۲۲ بهمن در خیابان حضور داشتند و تصاویر تلویزیونی به صورت مستقیم پخش می شد، مدعی شدند که بخش قابل ملاحظه ای از کسانی که حضور پیدا کردند، جریانی است که در واقع منتسب به آنها هستند که اصلاً جایی ندارد که ما نسبت به این حرف بی مینا و خنده دار که این جریانات گفتند، پاسخ بدهیم. اما موضعی که بیشتر جای تأمل است، موضع آقایان کروبی و موسوی است که در مصاحبه با رسانه های بیگانه گفته اند که مواضع و استراتژی جدید به قول خودشان جریان سبز، و به قول ما جریان فتنه را در روزهای آتی اعلام می کنند. همین که اینها می آیند استراتژی جدید اعلام می کنند، یک مهر تأیید بسیار قوی است که اینها اعتراف می کنند به شکست استراتژی های قبلی و اینکه آن طرح ها دیگر کارایی و کارآمدی ندارد و موجب ریزش بدنه اجتماعی و در واقع نشان از عدم امکان ادامه روند قبلی در ذهن آقایان دارد. موضع جدید یکی از ابعاد اهمیتش این است که اعتراف علنی سران فتنه به شکست است. علیرغم اینکه ما اخباری داریم مبنی بر اینکه اینها تمام توان مشورتی شان را حتی با بزرگان و آقایانی که بزرگ تر از این آقایان هم هستند در جریان فتنه، به کار گرفته اند و هنوز نتوانستند هیچ دلیل و توجیه قابل قبولی برای آینده پیدا کنند.

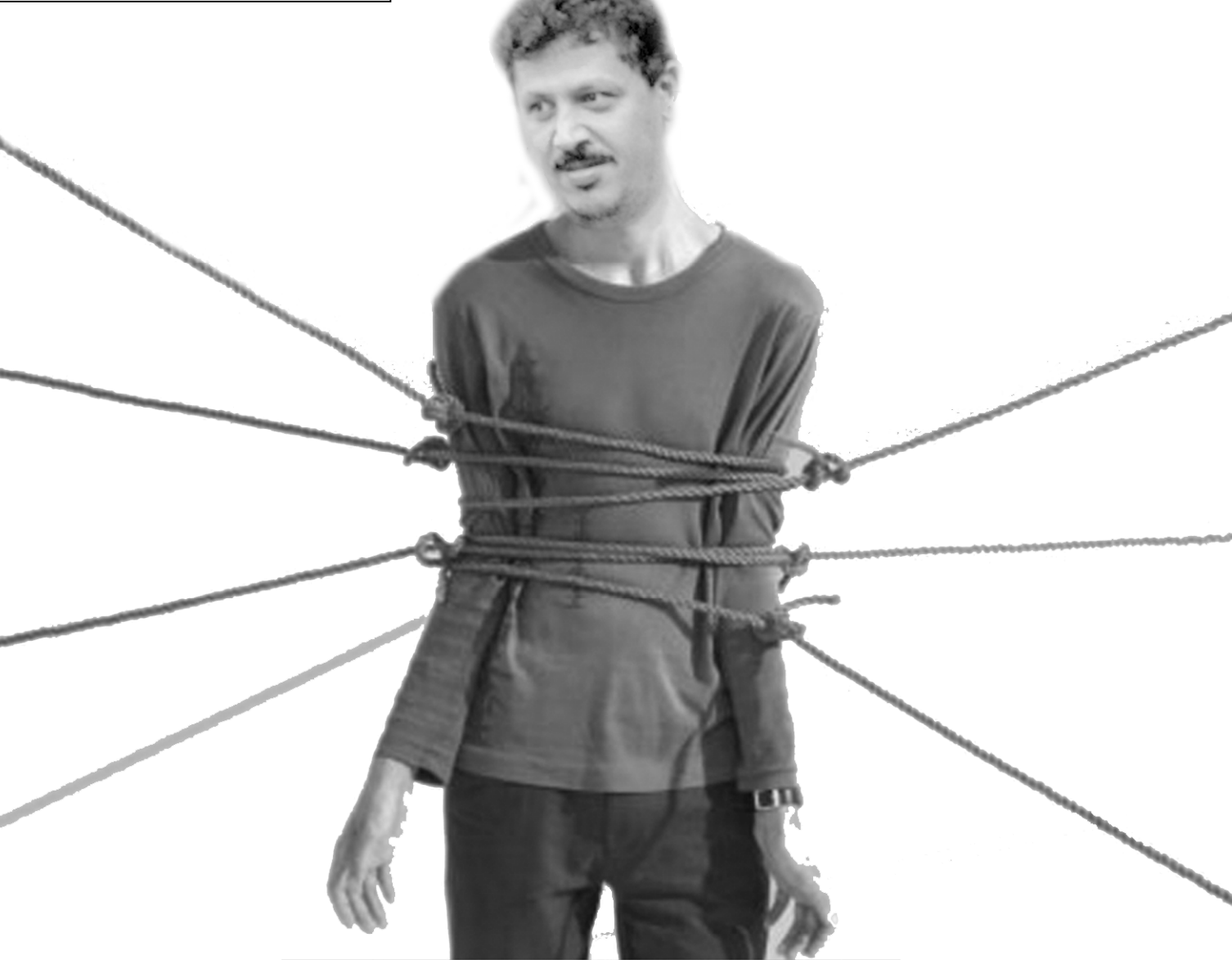
*دبیر اسبق اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل

هدیه مردم



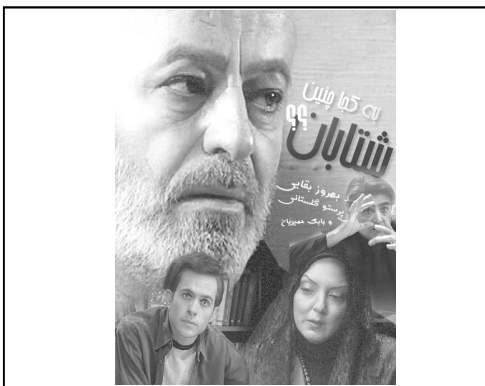
اختاپوس هرمی در دانشگاهها

صفحه ۳



پس از ضعف و ناتوانی قوه قضاییه در بررسی پرونده مهدی هاشمی

اینگ نوبت جنبش دانشجویی است



درباره "به کجا چنین شتابان"

صفحه ۴

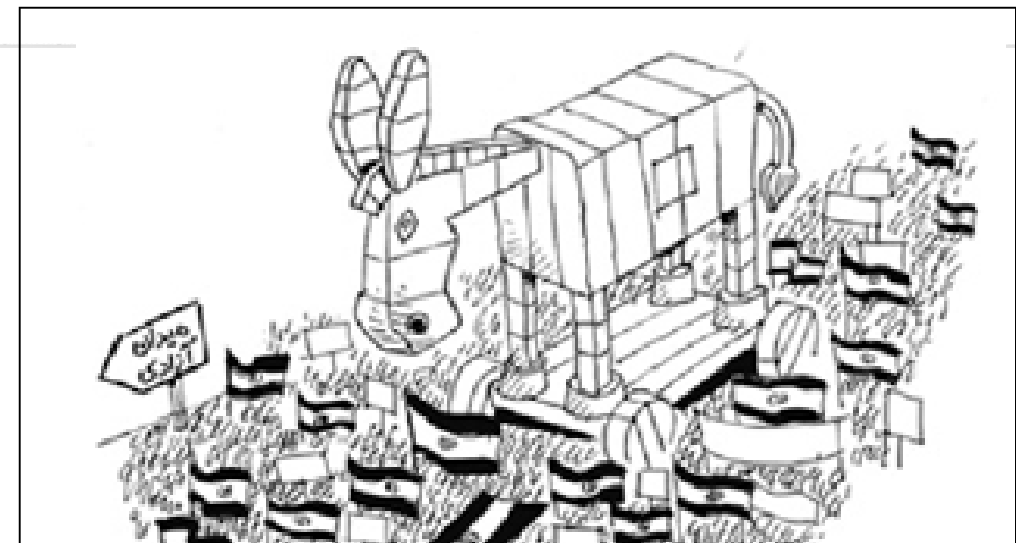


عاقبت جهاد دانشگاهی چه می شود؟

صفحه ۴



هفته اول اسفند ۱۳۸۸



اسب تروای انگلیسی، خر از آب درآمد

صفحه ۲

شاید اگر رسانه های جریان موسوم به سبز می دانستند مجبورند بعد از ۲۲ بهمن امسال از “باخت بزرگ” خود خبر دهند هیچ وقت به بزرگ کردن سی و یکمین سالگرد انقلاب اسلامی نمی پرداختند.

بگذارید از اول شروع کنیم، مجله فارین پارسی یکی از رسانه های معروف امریکایی در واکنش به رویدادهای سالگرد انقلاب اسلامی ایران نوشته است: “حباب جنبش سبز در ۲۲ بهمن ترکید.”

این روزنامه همان نشریه ای است که زهرا رهنورد، همسر میرحسین موسوی را به عنوان سومین متفکر بزرگ سال بالاتر از افرادی مانند بیل و هیلاری کلینتون” در رتبه ی ششم، “بیل گیتس” در رتبه ی دوازدهم، “دیک چنی” در رتبه ی سیزدهم، “پاپ بندیکت شانزدهم” در رتبه ی هفده، “هاول” (رئیس جمهور سابق جمهوری چک) در رتبه ی بیست و سه، “کوفی عنان” در رتبه ی سی، “جورج سوروس” (رئیس انستیتو جامعه باز) در رتبه سی و هشت، “عبدالکریم سروش” در رتبه ی چهل و پنج، “طارق رمضان” (روشنفکر دینی) در رتبه چهل و نه، “هنری کیسینجر” در رتبه ی ۵۵، “فرانسیس فوکویاما” در رتبه شصت و پنج و “آدام میچنیک” در رتبه ی هشتاد و نه معرفی کرده بود.

خوب است که بدانید این روزنامه امریکایی با رعایت مبادی آداب انتقادهای شدیدی به برخی سران جریان اعتراضی درون ایران کرده است و مانند روزنامه نیویورک تایمز که نوشته “گرچه رهبران اپوزیسیون شناخته شده‌ای (موسوی و کروبی) وجود دارند، اثبات شده که توانشان برای سازماندهی اعتراضات محدود بوده، و اعتبار آنها در میان معترضان جوان تندروتر از بین رفته است.” رسما مهر “باطل شد” روی نام چهره های اصلاح طلب زده است.

به هر صورت از ظهر ۲۲ بهمن ۸۸ بود که فضای سایت ها و وبلاگ های سبزا بیکباره تغییر زیادی کرد و اختلاف های درونی به بهانه پرداختن به دلایل چرایی شکست بزرگ سربرآورد.

نوشته های کوتاه سبزا در صفحات شخصی خود در شبکه های اجتماعی شاید کاملترین گزارش وضعیت نامناسب سبزا باشد؛ برای نمونه یکی از سبزا نوشته است: “امروز ساعت ۷:۰۰ صبح جاده چالوس و اتوبان کرج از میدان آزادی شلوغ تر بود . ما بی شماریم یا بی شمالی؟” کنایه وی در حالی بیان می شود که فضای بهترین سایت های سبز مانند بالاترین اساسا فضای غم است.

کاربران این سایت که درواقع با مطالب خود سایت را می گردانند به شدت از دست دوستان خودشان عصبانی بودند یکی از این افراد در جمله ای که لینک داده شده از تویتر است نوشته است: “دوستانی که مسافرت رو بر مقاومت ترجیح دادند حالشون چطوره سواحل زیبای شمال خوش می گذره؟” برخی دیگر از سبزا باور ندارند که مشکلمان سفر به شمال است و می نویسد: “برگشته‌ام خانه، میدان صادقیه بودیم از قبل از ۱۰ تا حدود ۱۲، همان اوایل همدیگر را پیدا کردیم و کمی شعار دادیم و یار دبستانی خواندیم. شاید صد نفر می‌شدیم. متفرق‌مان کردند”

برای اینکه این مطلب بلند نشود مجبوریم که به این چند نمونه بسنده کنیم ولی نکته ی مهم این است که جریان های اصلاح طلب باد دیدن این وضعیت دست به کار شدند و سعی کردند تا از ظرفیت های خود برای معتدل کردن انتقادها به همدیگر در سبزا استفاده کنند هرچند در میزان موفقیت این کار هم تردیدهای جدی وجود دارد.

مجمع روحانیون مبارز مهمترین تشکل روحانی اصلاح طلب بیانیه ی بامزه ای صادر کرد و از مردم به خاطر حضور گسترده در راهپیمایی تشکر کرد ولی هیچ اشاره ای به این نکرد که از کدام شعار مردم تشکر می کند چرا که خبرگزاری های داخلی و خارجی در خبرهای خود مخابره کردند که مردم به شدت علیه

اسب تروای انگلیسی، خر از آب در آمد



میرحسین موسوی، خاتمی و کروبی شعار می دانند.

ساعت حدود ساعت ۱۱ صبح روز ۲۲ بهمن را نشان می داد که خبرهایی درباره فرار کروبی از محلی در غرب تهران به سمت نامعلومی به علت شعارهای تند مردم علیه وی منتشر شد، این درحالی است که سایت های حامی کروبی به شدت از این ماجرا ناراحت بودند و این خبر را به صورتی منتشر کردند که گویا کروبی بالاخره وی نتوانسته است به راهپیمایی آسیبی وارد کند.

در همین حال سید محمد خاتمی هم حال و روز بهتری از کروبی نداشت چرا که وی هم با دیدن مردم خشمگین از محل فرار کرد ولی بدترین وضعیت مربوط به میرحسین موسوی بود چرا که وی که درصدد ورود به میان جمع راهپیمایان بود با مشاهده حجم انبوه جمعیت و ترس از مواجهه آنان، با انداختن پوشش بر روی سر و هیتی ناشناس از صحنه گریخت.

میرحسین موسوی ساعت ۱۱ امروز به قصد شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن از خیابان رودکی عازم راهپیمایی بود که پس از مشاهده حضور میلیونی مردم به سمت یکی از کوچه‌های این خیابان به نام بن‌بست مصطفی رفته و در یکی از کوچه های این خیابان متواری و پنهان شد. برپایه این گزارش وی تا ساعت دو و نیم بعد از ظهر امروز خود را در این منزل پنهان کرد. تیم حفاظتی وی پس از مشاهده خلوتی خیابان‌ها و عدم حضور مردم او را تحت مراقبت شدید با پوشش پارچه ای از کوچه خارج کرده و سوار برخودروها به سرعت منطقه را ترک کردند.

کشف شوکرها از سبز ها توسط نیروهای امنیتی
نوعی شوکر کوچک که شباهت زیادی به یکی از مدل‌های گوشی تلفن همراه نوکیا دارد اخیراً به صورت قاچاق وارد کشور شد.

گزارش خبرنگار خبرنامه دانشجویان ایران از ۲۲ بهمن ۸۸

متفرق کردن معترضان ضد دولتی که قصد داشتند در سالگرد پیروزی انقلاب ایران تظاهرات کنند، مشهود بود.

یکی از معترضان نیز که خواست نامش فاش نشود در گفتگو با خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت که وی تلاش کرد تا به تظاهرات معرضان بپیوندد اما با ناامیدی تظاهرات را ترک کرد. وی گفت: حدودا ۳۰۰ نفر از معترضان را دیدم. فکر کنم حداکثر ۵۰۰ نفر بودند. اما هزاران نفر از حامیان نظام در اطراف ما بودند. این بدان معناست که ما باختیم و آنها برنده شدند. آنها ما را شکست دادند. آنها می توانند افراد بیشتری را هم گردهم بیاورند. ما شکست خوردیم.

البته برخی هم بودند که تقصیر را بر گردن عدم اطلاع رسانی و زمین و زمان و کائنات و ... انداختند! شاید اوج رؤیاپردازی ها نوشته ای بود که با عنوان “تلویزیون ایران یه صحنه کوتاه از خیابون آزادی نشون می ده، اونم با فیلتر رنگی!” منتشر شد. در این مطلب آمده بود:“تلویزیون صحنه خیابون انقلاب رو با یه فیلتر رنگی سبز نشون می ده که پارچه های سبز مردم به چشم نیادا!”

در مطلب دیگری هم با عنوان” شما را به خون شهدای سبزمان قسم می دهم انقدر ناامید نباشید....” آمده بود:”دوستان به خدا قسم ایران قیامت بوده(!) گول رسانه های رژیم رو نخورید. اینها جنگ روانیه، من از ایران خبر موقت دارم که ایران غوغا بوده(!) سبزا غوغا کردند(!) صدای این ملت سبز مظلوم رو به دنیا برسونید، انقدر ناامید نباشید.”

نکته ی جالب بیانیه حزب مشارکت بود، این حزب شکست خورده در انتخابات در بیانیه اعلام کرد: “حضور چشمگیر اعضاء جنبش سبز در راهپیمایی سراسری ۲۲بهمن که بر اساس درک فرصت‌ها و امکانات و در پاسخ به دعوت احزاب حامی جنبش سبز و در همراهی با رهبران این جنبش انجام شد، موجب ستایش و قدر دانی است.”

این در حالی است که علیرضا نوری‌زاده کارمند موساد انگشت اتهام را به جانب سبزا گرفت و از اینکه در میان آزادی ابراز حضور نکرده‌اند، انتقاد کرد.نوری‌زاده طی سخنانی طرح اسب‌تروا را از نظر منطقی بدون اشکال توصیف کرد. او گفت:”بحثی که سبزا بروند در درون جمعیت از نظر منطقی چیز بدی نبود. بروند و شعار بدهند و احمدی نژاد را هو کنند.”تروا طرحی بود که طی آن عطاالله مهاجرانی لندن نشین در نسخه اش برای سبزا آنها را به حضور در میان مردم با نمادهای انقلابی و روکردن ناگهانی نمادهای سبز ترغیب کرد.

او همچنین ضمن اشتباه خواندن سکوت سبزهایی که گفته می شد در میدان آزادی حاضر شده اند، تصریح کرد: “وقتی شما در یک جمع بزرگ قرار دارید، اگر واقعا ۱۰ هزار نفر باشید و دستتان را بربرید بالا چه کار می توانند بکنند؟ اگر در میدان بودید، باید ابراز حضور می کردید!”نوری‌زاده همچنین از اینکه سبزا حرف میرحسین بیچاره را هم گوش نمی‌کنند، انتقاد کرد: “این موسوی بیچاره در مصاحبه‌اش اعلام کرد طرفداران جنبش سبز با هویت خود حاضر شوند، یعنی بنر سبز را داشته باشند. این رو این بیچاره گفت. ما گوش نمی‌کنیم.”

گوگل ارث هم به نفع سبزا گزارش نداد تا ادعای برخی سایت ها برای اینکه شبهه ای به بزرگترین ۲۲ بهمن انقلاب اسلامی وارد کنند تکذیب شود، جریان از این قرار است که عکس های منتشر شده توسط این سایت هم نشان می دهد که خیابان های تهران میزبان میلیون تهرانی بود.

شاید بهترین توصیف از شکست جریان معارض و پیروزی مردم در ۲۲ بهمن امسال مربوط به مجله فارین پالسی بود که در گزارش خود اینگونه نوشت: حامیان جنبش سبز همچون حبایی بودند و در روز راهپیمایی ۲۲ بهمن این حباب ترکید و هم‌اکنون بسیاری از حامیان جنبش سبز در حال تجربه شکست شدیدی هستند.



انجمن ، از او تمجید زیادی به عمل آورد. تز فکری انجمن حجتیه ، باطل بودن هر پرچمی (حکومتی) قبل از ظهور حضرت مهدی و جدا بودن دین از سیاست است. جانمایه تفکرات

دکتر سروش نیز همین تز (جدایی دین از سیاست) است که جریان موسوم به اصلاحات نیز از دهه ۷۰ به بعد درصدد اجرایی کردن همین ایده هستند.

اجازه مطرح شدن نیافتند و افکارشان دقیقاً مخالف امام است عمل می‌کنند.

با توجه به این که سطح طیف بندی مطرح شده از سوی دکتر سروش کلان است(دین داران و غیر دینداران) به نظر می رسد تاکید وی بر حضور “انجمن حجتیه “ در جنبش سبز دلیل ویژه ای دارد، وگرنه به طور طبیعی انجمن حجتیه در طیف بندی کلان، در زمره دینداران محسوب می شوند و علت خاصی برای متمایز ساختن آن ها وجود ندارد.

گفتنی است دکتر عبدالکریم سروش که پدر معنوی جریان اصلاح طلب محسوب می‌شود، درگذشته با انجمن حجتیه مرتبط بوده و در زمان درگذشت شیخ حلبی موسس این

عبدالکریم سروش: انجمن حجتیه هم با میرحسین همراه شد

محتشمی‌پور که اخیرا در نامه‌ای به مسئولان ارشد نظام، از رفتارهای افراطی فرقه سبز اعلام برائت و پشیمانی کرده است، دیروز به ایلنا گفت: من به طور مشخص می‌توانم از جریان انجمن حجتیه نام ببرم که پشت سر تمام فتنه‌هایی که رخ داده این انجمن را می‌بینم.

این تفکر در دوره فلی، در قالب برخی بنیادها و تشکل‌ها با عناوین و اسامی دیگر فعال است و در بسیاری مراکز نفوذ دارد و از طریق برخی چهره‌ها و شخصیت‌هایی که در زمان امام



امسال از هر ۵ نفر یک نفر در آزمون کارشناسی ارشد پذیرفته می‌شود.

بر اساس برنامه پنجم هر ساله باید ۲۰ درصد خروجی های دانشگاه ها در مقاطع

تحصیلات تکمیلی پذیرفته می شوند

پس از ضعف و ناتوانی قوه قضاییه در بررسی پرونده مهدی هاشمی

اینک نوبت جنبش دانشجویی است



فرماندهان جنگ

برای پرهیز از تطویل این مطلب تنها به اختصار به این نکته اشاره می شود که همچنانکه بر همگان مشخص است، دانشجویان دانشگاه های کشور و بخصوص اعضای انجمن های اسلامی در دانشگاه ها جزو فرماندهان اصلی دفاع مقدس بودند که شرح رشادت های آنان اولا تا حدودی بر همگان مشخص است و ثانیاً در این مقال کوچک نمی گنجد! نام های فرماندهانی همچون خرازی، باکری، زین الدین، حسن باقری، علم الهدی، عباس ورامینی و ده ها نام دیگر کافی است تا نیازی به شرح بیشتر این موضوع نباشد.

انشاءالله

تعیین نتایج انتخابات ها

اما پس از پایان جنگ و در دهه ۷۰ هر چند دفتر تحکیم وحدت دچار نوعی انحراف شد (فقط ما نمی گوئیم، خودشان می گویند. در این مورد می توانید به سخنان رضا حجتی عضو سابق دفتر تحکیم وحدت و عضو فعلی شورای مرکزی حزب اعتماد ملی و دوستان وی مراجعه کنید) اما باز هم تأثیرگذاری خود را حفظ کرد. از جمله تأثیرگذاری واضح دفتر تحکیم در آن دوران می توان به ورود تأثیرگذار این تشکل در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ و کمک شایانی که به پیروزی محمد خاتمی کردند، اشاره کرد. البته بحث ورود دفتر تحکیم وحدت به قدرت و استفاده ای که دوستان اصلاح طلب از آنها کردند، بماند برای فرصت بعدی. (رنگ رخساره خبر می دهد از حال نهانش!)

اما پس از هشت سال ریاست جمهوری محمد خاتمی، نقش دانشجویان در پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری در

اصولا جنبش دانشجویی در تمام جهان و حتی در کشورهایی که نظام های اومانیستی حاکم بر آنها هیچ اعتقادی به برخی اصول اساسی فطری انسان ندارد، نیز بر اساس ۴ چارچوب اصلی شکل می گیرد و شاید بتوان ادعا کرد که به طور قطع این ۴ ویژگی شاخصه اصلی جنبش های دانشجویی در جهان است.استقلال طلبی، عدالت خواهی، آزادی خواهی و آرمانگرایی ۴ شاخصه جنبش های دانشجویی است که از این جنبش ها نیروهای عظیمی می سازد که به جرأت بتوان گفت: هر کاری می توانند انجام دهند؛ اگر بخواهند. و صدالبته جنبش دانشجویی در ایران به واسطه نظام حاکم دینی بر کشور که این ۴ شاخصه یاد شده جزو اصول اساسی آن است، نقش برجسته تری پیدا می کند.با این مقدمه که احتمالاً از نظر خواننده، کلیشه ای به نظر بیاید، به سراغ مصداق ها می رویم تا اثبات شود که جنبش دانشجویی هر کاری می تواند انجام دهد؛ صدالبته اگر بخواهد!صادقانه و بی پرده با خوانندگان عزیز از همین ابتدا اعلام کنیم که هدف از نوشتن این مقوله آن است که قصد جدی جنبش دانشجویی برای بازگردان مهدی هاشمی فرزند اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به کشور برای شرکت در یک دادگاه صالحه اعلام و همچنین نمونه هایی از اقدامات پیشین جنبش دانشجویی در کشور ذکر شود و در آخر هم قضاوت با شما. البته قضاوت نهایی با قاضی دادگاه محاکمه مهدی هاشمی است!

آغاز شگفت انگیز؛ انقلاب دوم

می گویند در سبک گزارش نویسی “پایان شگفت انگیز”، قسمت به اصطلاح هیجان انگیز یک روایت یا گزارش را در انتهای آن ذکر کنید اما چه کنیم که تقصیر ما نیست که دانشجویان ایرانی هنوز یک سال از بزرگترین انقلاب مردمی در تاریخ نگذشته به ناگاه “انقلاب دوم” را رقم زدند که رهبر کبیر انقلاب اسلامی، این انقلاب را انقلابی بزرگتر از حتی انقلاب اول توصیف کردند.

آری دانشجویانی که نسبتشان به کل جمعیت ایران شاید عددی کسری با صورت ۱ و مخرج همان یک و حداقل ۱۵ صفر بود، انقلابی را رقم زدند که شگفتی ساز شد و نه تنها ابهت دست نیافتنی آمریکا را به طور کامل شکست و نه تنها برای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تعیین تکلیف کرد بلکه به تبع آن انتخابات ها و نظام های اکثر کشورهای دنیا را تحت الشعاع قرار داد.

معادله بسیار ساده است: الف) کشور آمریکا حداقل در آن دوران برای ۹۰ درصد کشورهای دنیا تعیین تکلیف و نتیجه انتخابات هایشان را پیشاپیش! تعیین می کرد.ب) جنبش دانشجویی ایران با فتح لانه جاسوسی آمریکا، ابهت این کشور را شکست و انتخاباتش را تحت الشعاع قرار داد و برایش تعیین تکلیف کرد.نتیجه گیری واضح از الف و ب) دانشجویان پیرو خط امام برای دنیا تعیین تکلیف کردند.قابل توجه آقای مهدی هاشمی.

شاید برای اکثر ما ایرانی‌ها واژه تنورک مارکتینگ بی‌اختیار ما را یاد گلدکوئیست می‌اندازد که حدود ۱۰ سال پیش توسط فیصل از طریق شیراز وارد ایران شد و در طی مدت کوتاهی در اثر فعالیت سرشاخ‌های اصلی آن به نام‌های نادر، مهرباب و امیر مقارن در تهران به صورت معضل بزرگی برای کشور درآمد.

شرکت‌های هرمی از آغاز ورود به ایران متاسفانه بدرستی از طرف مسئولان و مردم درک نشدند و به دلیل شعار سودهی در بین مردم به سرعت اشاعه یافتند و باعث ضربات جبران‌ناپذیر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شدند.

خوابگاه های دانشگاه ها نیز به علت اینکه در مواجهه با آسیب های مختلف بالاخص آسیب های اجتماعی هستند، از تیر رس این معضل بزرگ اجتماعی که به عنوان یک باور در جامعه شکل گرفته خارج نبوده است.

دانشجویان به علت اینکه کمتر با فضای بازار و کلاهبرداری آگاه هستند و نیز به علت اینکه رابطه ی عاطفی و احساسی خوبی با هم کلاسی های خود دارند، مورد سوء استفاده ی شرکت های هرمی قرار گرفته اند؛ چرا که این شرکت ها با نشانه رفتن اعتماد دانشجویان بالاخص نوع همدوستی و فداکاری که در آنان وجود دارد زمینه را برای ورود دانشجویان به این شرکت ها فراهم کرده است.

این روند در خوابگاه ها بسیار برجسته و قابل توجه است چرا که اگر اعتماد بین دوستان در خوابگاه از بین برود و شخص در خوابگاه به گوشه‌نشینی روی بیاورد درب هر نوع نگاه و ناهنجاری را می‌توان به روی او گشوده دید چون از خانواده و دوستان خود دور شده است و باید به دیده بدبینی به اطرافیان خود در خوابگاه نگاه کند.

شرکت‌های هرمی در خوابگاه‌های دانشگاه تهران :

معضل شرکت های هرمی در کوی دانشگاه تهران به گونه‌ای است که به گفته تعدادی از ساکنان کوی، در اکثر اتاق‌های این مجتمع خوابگاهی دانشجویی، محوریت بحث‌ها با شرکت‌های مذکور و نحوه

خبرنامه دانشجویان ایران گزارش می دهد:

اختاپوس هر می در دانشگاه ها

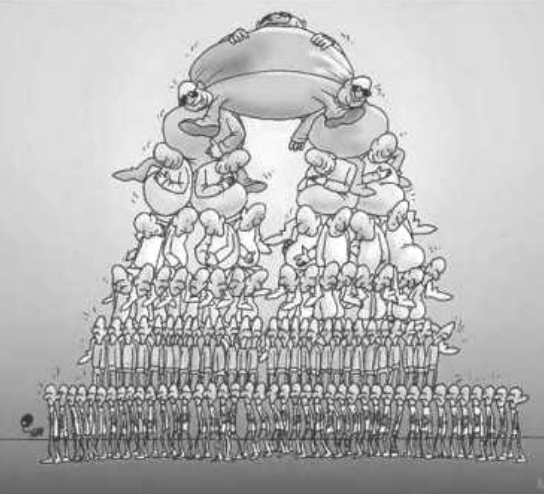
مرکز فعالیت این شرکت‌ها بود و از اتاق‌های این ساختمان بعضا با وجود اطلاع مسئولان و حراست، به عنوان محلی برای پرنزن کردن دانشجویان و افرادی از بیرون دانشگاه استفاده می‌شود.

“ف.ت” که اکنون هم در یکی از این شرکت ها مشغول فعالیت است ادامه داد: اگر آن موقع مسئولین دانشگاه اقدام مناسبی می‌کردند شاید شاهد آن همه اف‌ت تحصیلی در آن سال‌ها نبودیم و شاید جلوی این شرکت‌ها هم گرفته می‌شد چرا که همین اشخاص بعد از اینکه پولی بدست می‌آوردند از خوابگاه خارج می‌شدند و با اجاره کردن دفتر اقدام به

توسعه مجموعه خود می‌کردند.”

نفوذ این شرکت ها به گونه ای بوده است که آسیب های زیادی را در امر تحصیل به برای دانشجویان به بار آورده است به طوری که باعث مشروط شدن و نیز در بعضی اوقات ترک تحصیل را به همراه داشته است.

در این باره “م.پ” دانشجوی دیگری که در خوابگاه دانشگاه تهران



هفته اول اسفند ۱۳۸۸ – شماره ۲۹

نزدیک می شد، شاهد باشیم.

مهدی هاشمی سرانجام به قسمت آخر این داستان و بخش جالب آن رسیدیم.پس از آنکه آقای مهدی هاشمی رفسنجانی فرزند اکبر هاشمی ری رئیس رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بعد از وقوع حوادث پس از انتخابات و مطرح شدن نام وی به عنوان یکی از متهمان اصلی اغتشاشات خیابان ها، ترجیح داد به یک سفر! طولانی مدت برود، پروژه دیگری از سوی دانشجویان آغاز شد که خدا اخر و عاقبت آن را برای قهرمان داستان ما به خیر کند!

مهدی هاشمی وقتی هوا را پس دید، به گفته دفتر هیئت امنای دانشگاه آزاد که اتفاقا خودش ریاست آن را بر عهده دارد، به یک “مأموریت سازمانی” رفت و الان هم بیش از ۵ ماه است که این مأموریت سنگین و طولانی مدت او به طول انجامیده است و احتمالا فکر می کند کسی حتی این شائبه را نیز مطرح نمی کند که شاید این سفر، نام دیگر “قرار” باشد.البته ماجرا آنجا جالب تر می شود که کریم زارع عضو برجسته هیئت امنای دانشگاه آزاد و نفر دوم این دانشگاه آزاد بعد از عبدالله جاسی، در تماس هایی که خبرنگاران با وی برقرار می کنند، مدام تأکید میکند که ازجزئیات این مأموریت مهم خبر ندارد و باید تحقیق کند تا بتواند اطلاع رسانی کند! شاید هم تقصیر از مهدی هاشمی است که از بس برای این مأموریت بسیار مهم عجله داشته که حتی آن را با مدیران بالاتر خود در دانشگاه آزاد هم هماهنگ نکرده است!!!

البته مهدی هاشمی متأسفانه پدر خود را هم به طور کامل توجیه نکرده تا در غیاب وی به اصطلاح سوتی ندهد؛ چرا که آقای اکبر هاشمی رفسنجانی در دیداری که با دانشجویان در مشهد مقدس داشت، از یک طرف بر بیگناهی پرسش تأکید کرده و می گوید “مهدی بابت پرونده ها خیالش راحت راحت است” و از طرف دیگر به نقش او در کمیته غیرقانونی صیانت از آرا اشاره کرد که خود جرم بزرگی است.کمیته به اصطلاح صیانت از آرا همان کمیته ای است که از ماه ها پیش از رأی گیری همانند بی بی سی فارسی بر طبل بزرگ و دروغ “قلب” مدام می کوبید و نقش اساسی در شکل گیری اغتشاشات پس از انتخابات داشت.البته مهدی هاشمی اخیرا در مورد سفر خود اعلام کرده که هم مأموریت رفته ام و هم دارم دکتری میگیرم.در همین راستا، دانشجویان نیز اخیرا در مصاحبه ها و بیانیه های خود که آغازگر مطالبه و پروژه ای مهم است، اعلام کرده اند که “بر بخیل لعنت، ما که بخیل نیستیم؛ آقای مهدی هاشمی دکترایش را بگیرد، اما بی زحمت فقط ۲ روز به تهران بازگشته و بیگناهی اش را ثابت کند و سپس به لندن بازگشته و مأموریت سنگین خود و تحصیل دکترایش را پیگیری کند.”

دانشجویان همچنین اعلام کرده اند که حتی اگر نیروهای امنیتی و دستگاه قضایی کشور از سر مهدی هاشمی دست بردارد، به دلیل اتهام مهدی هاشمی در دست داشتن اغتشاشات که منجر به صدمه دیدن بسیاری از اموال عمومی و ریخته شدن خون تعدادی از هموطنانمان شد، هرگز از مطالبه بازگرداندن وی دست برندخواهند داشت و این مطالبه خود را تا نشاندن مهدی هاشمی در مقابل قاضی یک دادگاه صالحه از پای نمی نشینند.

برای اثبات این نکته به مصاحبه های فعالان دانشجویی و بیانیه های تشکل های دانشجویی که در خبرگزاری ها و سایت ها و روزنامه ها منتشر شده است، مراجعه کنید.

ساکن است می گوید:”تعدادی از دانشجویانی که در این شرکت ها وارد شده بودند مجبور به ترک تحصیل کرده اند وی همچنین اضافه می‌کند که در کلاس‌ها نیز ۲ نفر مرخصی گرفته‌اند با توجه به تجربه‌ای هم که دارم می‌دانم دیگر برگشتن این افراد به فضای درس اگر هم ممکن نباشد امری بسیار سخت است.”

معضلات ناشی از حضور دانشجویان در این شرکت ها به گونه ای است که حتی بعضی از افراد را به سوی اعتیاد کشانده است. “م.م” دانشجوی دامپزشکی دانشگاه تهران هم می‌گوید که بعضی از دوستانش به دلیل قرار گرفتن در فضای این شرکت‌ها و شکست ناشی از آن به سمت اعتیاد رفته است. .

وی می‌افزاید: “خود من به قدری از طرف خانواده و همکلاسی‌هایم تحت فشار هستم که الان برخلاف سال قبل ۳ ماه است به خانه نرفته‌ام یا همکلاسی‌هایم به قصد طعنه مدام به من طعنه می‌زنند که “سود شرکتت چه شد؟” “م.م” می‌گوید که “برای فرار از این فشارها به مصرف مواد مخدر روی می‌آورم. چون الان ۲ میلیون بدهکارم و هر وقت به بدهی‌ام فکر می‌کنم کنترل اعصابم را از دست می‌دهم. نمونه‌هایی مثل من زیادند. من توی دانشگاه‌های دیگر هم ۸ تا زیر مجموعه داشتم که الان آن‌ها هم بدهکارند.”

به نظر می رسد موضوع شرکت های هرمی که به عنوان یک اولویت در بحث های معضلات اجتماعی مطرح است به گونه ای در جامعه ورود پیدا کرده که اساسا به عنوان باور در جامعه شکل گرفته است لذا این موضوع افراد مبتلا به آن را با مشکلاتی فراوان مواجه کرده است.

آنچه که ضروری است مبارزه با این معضل بزرگ اجتماعی باید در دستور کار مسئولین امر قرار گیرد تا جامعه بالاخص قشر دانشجو که بیشترین آسیب را از آن دیده است، از عوارض ناشی از آن در امان بمانند.

همه موافقان و مخالفان “به کجا چنین شتابان”

مدتی است که از پخش سریال پرمخاطب “به کجا چنین شتابان” و این سریال برخلاف سنت های قبلی صدا و سیما از شبکه های مختلف و در زمان های متفاوت پخش می‌شود این تکرارها توجه مخاطب را جلب می‌کند که چه ویژگی‌ای باعث این تمایز شده است؟

فضای حاکم بر داستان فضایی ابهام برانگیز و غیر قابل پیش بینی است؛ پیشینه ی سینمایی بابک حمیدیان در فیلمهای “قدمگاه” و “سه زن” نشان می‌دهد القای حس چندگانگی و ابهام از ویژگی های اوست، وی که این بار در نقش “یونس” ظاهر شده است، تنها یک کاراکتر نیست بلکه بازیگری است که با توانایی‌هایش به راحتی می‌تواند حس ابهام و چندگانگی را به مخاطب القا کند.

حمیدیان اصولا در ابتدای فیلم‌ها یک فرد عادی است و بعد از مدتی با اتفاق خاص جریان فکری و اعتقادی او عوض می‌شود و روند دیگری را در پیش می‌گیرد؛ در اینجا هم ما با یونس پسر ساده‌ی درس خوان و بسیار باهوش مواجه هستیم که بعد از آشنایی با “فریدون” و مشاهده قدرت پول! به طور کل مسیر زندگی‌اش تغییر می‌کند و در این راه از همه ارزش‌ها و حتی عشق زندگی خود نیز عبور می‌کند؛ این نکته دلیل اصلی جذب برخی از مخاطبان خاکستری است

که اصولا با روند فلسفی و سیاسی داستان بیگانه‌اند و فقط به دنبال این موضوع که سرانجام شخصیت اصلی داستان چه خواهد شد، ماجرا را دنبال می‌کنند. این سریال توانسته است مخاطبانی را با نگاه فلسفی خاص به خود جذب کند و این سوال را به وجود می‌آورد که چه چیزی باعث ایجاد چنین تغییر شدیدی در “یونس” شد و چرا باید یک جوان در جامعه‌ی کنونی آنقدر از نظر بنیه فکری □ اعتقادی ضعیف باشد که به این راحتی فریفته پول و افکار بلند پروازانه شود؟ از نقاط کلیدی و بسیار مهم این سریال استفاده از نمادها و نشانه‌ها در فیلم است که اصولا هر شخصیت و فرد در این سریال نماد گروه خاصی از جامعه است و نقطه‌ی اوج استفاده از نمادها را می‌توان در همان سکانس اول فیلم مشاهده کرد، این سکانس صحنه تصادف یک کامیون با یک پیکان در یک جاده فرعی است که در آن راننده پیکان به بدترین شکل زیر چرخ‌های کامیون له می‌شود و راز این حادثه تا قسمت‌های ۱۸ □ ۱۷ که مشخص می‌شود راننده پیکان همسر “عزیز” بوده و این یک حادثه اتفاقی نبوده بلکه در اصل راننده به قتل رسیده، پنهان می‌ماند ولی این سوال مطرح می‌شود که چرا کارگردان این نوع قتل را انتخاب کرده است در صورتی می‌توانست از کشته شدن با اسلحه یا چاقو استفاده کند؟

به دو دلیل کارگردان این سکانس را انتخاب میکند: ۱- این صحنه نیاز هیجانی مخاطب را تامین می‌کند و ۲- در این صحنه کارگردان می‌تواند به راحتی چکیده مطلب و هدف داستان را با زبان نمادها به مخاطب بیان نماید، این شروع نمادین و قوی در اصل کل ماجرا و چکیده فیلم را بیان نمود و کارگردان به طور هوشمندانه ای توانسته با استفاده از نمادهایی مقصود خود را بیان کند؛ کارگردان با له کردن پیکان زیر چرخ‌های کامیون، مقصود خود را به طور واضح بیان می‌کند که نظام لیبرالی به راحتی به خاطر توانمندی خود می‌تواند اقشار کم درآمد جامعه را زیر



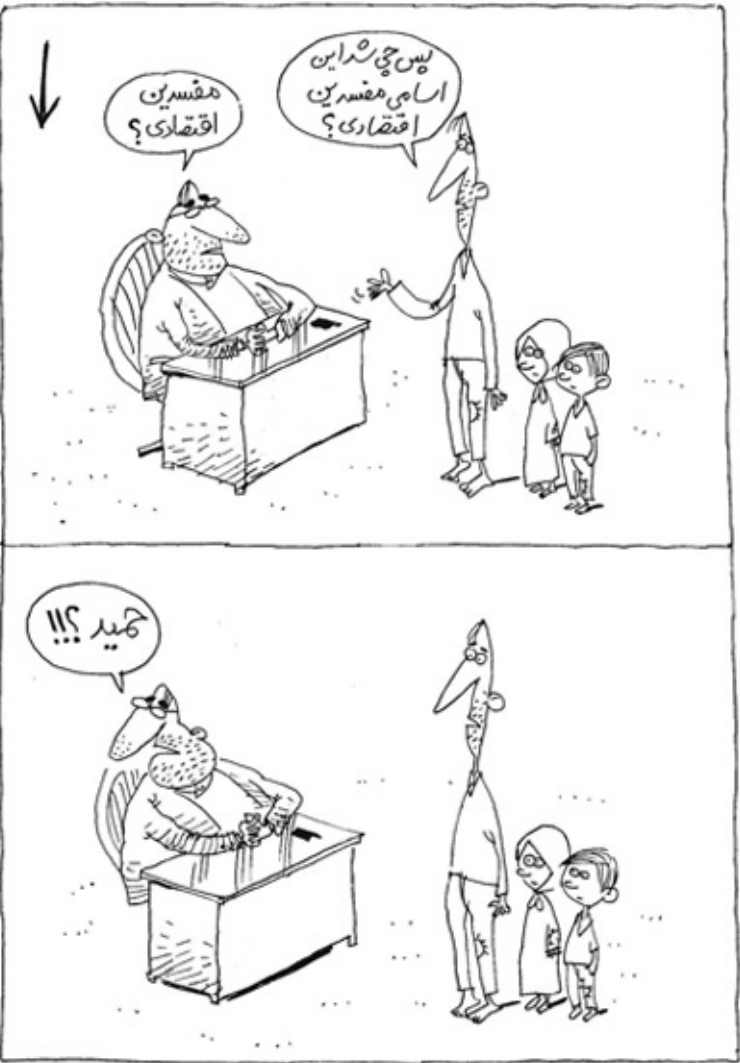
چرخ‌های توسعه‌ی خود له کند.

بعد از این فضا فیلم وارد فضایی حاشیه‌ای می‌شود، در این میان فضاهای دیگر سریال شکل می‌گیرد و این مجموعه تبدیل به یک مجله می‌شود که در تمام حوزه‌ها مواردی را بیان نموده است به طور مثال می‌توان فضای ادبی و سنتی داستان را در خانه “عزیز” جستجو کرد، خانواده “جلال” نشانه یک خانواده مذهبی و معتقد، و خود “جلال” باقی مانده جنگ و دفاع مقدس است هرچند که در این حوزه اندکی احمال صورت گرفت و اگر در خانه “فریدون” فضای سرمایه داری و به زبان امروزی مرفهین بی درد را شاهد هستیم، در جای جای این سریال با نکات اخلاقی اعتقادی نیز مواجه می‌شویم؛ زمانی که “هاتف” از خاطراتش می‌گوید و می‌خواهد “یونس” را از همکاری با “فریدون” منع کند و در آخر عواقب مال حرام را برمی‌شمارد و با بیان سخن امام حسین (ع) که روز عاشورا به سپاهیان کفر فرمودند: “اگر امروز حرف حق را نمی‌شنوید برای آن است که شکم‌پایان از مال حرام پر شده است”

نکته ی اخلاقی دیگر که به خوبی به آن پرداخته شده بود بحث منع کردن دیگران است زمانی که “هاتف” با دیدن پسر معتاد “فریدون” شروع به طعنه زدن می‌کند و در ادامه دیدیم که عاقبت “یونس” نیز بهتر از فرزند “فریدون” نشد. و اما نقطه اوج فیلم در این حوزه حمله “مریم” به ادعای به اصطلاح روشنفکرانه “یونس” بود و باطل دانستن این تفکر که گروهی در جامعه برخی از آیات و دستورات دین را قبول دارند و برخی را رد می‌کنند و بیان می‌کنند: “دلت پاک باشه حجاب بهانه است” و “مریم” به عنوان یک زن مومن در قبال این فکر می‌ایستد که “نمیشه روز، نماز بخونی و روزه بگیری و شبها در مهمانی‌ها برقصی و اون وقت اسم خودرو هم مسلمان بگذاری”

کم کم در روند فیلم شخصیت “فریدون” شکل می‌گیرد شخصیت مهمم که دونقش ایفا می‌کند ابتدا نقش فردی خانواده دوست که به خانواده بسیار اهمیت می‌دهد برای پدر زن مرحوم خود مجلس عزاداری برپا می‌کند ولی در ادامه با قتل وحشتناک “هاتف” ابهام را در افکار به وجود می‌آورد و ذهنیت به وجود آمده را تخریب می‌کند و نقش دوم در دیالوگ اول “فریدون” مشخص می‌شود زمانی که رو به “هاتف” بیان می‌کند که “گناه من چیه گناه من اینه که سرمایه‌ام رو تو قسمت خصوصی سرمایه گذاری کردم؟”

از این جمله کاملا منش و تفکر فریدون مشخص می‌شود که او فردی است سرمایه دار و معتقد به نظامی که برای سرمایه داران هیچ حدو مرزی قائل نمی‌شود و این اجازه را به ثروتمند می‌دهد که در راه رسیدن به اهداف خود می‌تواند روی همه‌ی ارزش‌ها و عقاید پا بگذارد؛ در این سریال ارزشهای اخلاقی زیر



پا گذاشته می‌شود و همانگونه که در فیلم دیدیم “فریدون” در راه رسیدن به هدفش حتی از ناموس فروشی هم ایایی ندارد و در مقابله با “یونس” از حربه‌ی “کتایون” استفاده می‌کند در صورتی که در اطراف “فریدون” افرادی بودند که به راحتی می‌توانستند “یونس” را از سر راه بردارند ولی “فریدون” از “کتایون” استفاده می‌کند، به این دلیل که می‌داند تاثیرگذاری روانی زن بر روی مرد بسیار بیشتر خواهد بود و با استفاده از کتایون بدون هیچ مشکلی می‌تواند به راحتی “یونس” را زمین گیر کند.

اینها مثال‌هایی نقض هستند برای افرادی که تصور می‌کنند که آسیب نظام لیبرالی تنها در ایجاد شکاف طبقاتی است، در صورتی که این تفکر اثر مستقیم بر روی روان افراد خواهد داشت.

این نکته در سکانسی از فیلم که “فریدون” در حال تماشای صحنه حمله‌ی گرگ‌های وحشی است، از دیدن این مستند لذت می‌برد و این گویای این مطلب بود که هدف نهایی این نظام نه تنها از بین بردن و له کردن مستضعفین است بلکه این افراد به خودشون نیز رحم نخواهند کرد و در صورت لزوم به هم نیز حمله خواهند کرد، در صورتی که از این موضوع غافل بود که دست بالای دست بسیار است و این صحنه بیانگر دعای حضرت امام بود اللهم اشغل ظالمین بالظالمین. “فریدون” سرمایه دار بخش خصوصی در بخش مسکن است و این سریال بیانگر واقعیت تلخ جامعه کنونی ماست و مادامی که در دست این قشر باشد مشکلات آن برطرف نخواهد شد.

درست است برخی در ظاهر مشکلات و منشا اختلافات را سیاسی بیان می‌کنند ولی در اصل تمام اختلافات منشا اقتصادی دارد زیرا گروهی در جامعه هستند که حاضرند به هر قیمتی شده به زندگی اشرافیگری و مرفه خود ادامه دهند و در این راه از هیچ کاری فرو گذار نخواهند کرد از چنگ زدن به ریسمان پوسیده و پاره بیگانگان گرفته تا ایجاد فتنه و آشوب در جامعه.

عاقبت جهاد دانشگاهی چه می‌شود؟



بینابینی” عمل می‌کند.اما در طول یک دهه حضور خود ، همواره در حمایت از جریان‌ی خاص اهتمام ورزید.به طوریکه افراد حاضر در این خبرگزاری در ایام انتخابات ، خبرنگارانی مشترک برای ایسنا و سایت خبری یکی از کاندیداهای انتخابات بودند.

مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران(ایسپا):

این نهاد مانند بیشتر نهاد های وابسته به جهاد دانشگاهی حامی جریان‌ی خاص در کشور بوده که دارای نظر سنجی های متفاوت با اکثر نظر سنجی های کشور است.

ایسپا در سال ۸۵ یعنی یک سال پس از انتخابات دولت نهم ، طی آمار گیری به این نتیجه رسید که طرفداران آقای احمدی نژاد ۵۳٪ریزش داشته اند!

با تمام این موضوعات این که جهاد دانشگاهی از یک جریان خاص حمایت می کند ، هیچ عیبی ندارد.اما سوال اینجاست چرا حتی بعد از به روی کار آمدن دولت جدید، افراد حاضر در این نهاد با درست کردن حلقه هایی به دور رئیس جدید ، از به وجود آمدن گفتمانی جدیدی در این نهاد جلوگیری می کردند و چرا اکثر بورس ها و فرصت های های تحصیلی تنها برای حامیان دوم خرداد در این نهاد تعلق می گیرد و نه بر اساس لیاقتها و شایستگی افراد حاضر در این نهاد انقلابی؛ به طوریکه هزینه تحصیل ابوالفضل فاتح مسئول کمیته رسانه ی آقای موسوی ، در دانشگاه آکسفورد مبلغی در حدود ۱۳۵ هزار پوند(حدود دومیلیارد ریال) برای جهاد دانشگاهی هزینه تا به امروز داشته است .

با وجود چنین روندی در این نهاد دولت،حال باید دید، این روزها که حدود ۲ ماه از اتمام دوره ی سه

ساله ی دکتر حمید رضا طیبی می گذرد، آیا در جلسه ی آتی اعضا هیئت امنا این نهاد ،رئییی جدید برای جهاد دانشگاهی مشخص می شود که توان تحول در این نهاد انقلابی را داراست، یا برای سه سال دیگر دکتر طیبی در این مقام ابقا خواهد شد.

چند وقتی است که زمزمه هایی مبنی بر عوض شدن ریاست جهاد دانشگاهی به گوش می رسد.نهاد جهاد دانشگاهی که از زیر مجموعه های دولت می باشد، همواره گرایشی به جریان خاص درون آن شاخص بوده است.

این نهاد علی رغم حضور پر تلاش و مخلصانه و افتخاراتی چون پژوهشکده رویان همواره دچار افرادی در بدنه ی اصلی خود بوده است که گرایشات عمیقی به جریان دوم خرداد دارند،که حتی این گرایشات حتی با روی کار آمدن دولت جدید نیز ثابت مانده است.

این فعالیت سیاسی جهاد دانشگاهی که همواره دستاوردهای علمی این نهاد را تحت تاثیر قرارداده است، باعث شده است طیف وسیعی از احزاب دوم خرداد از جمله حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که دارای افراد موثری در این نهاد هستند زیر مجموعه ی دولت باشند.

حضوراین افراد در ساختار و بدنه ی اصلی این نهاد انقلابی بر مراکز وابسته به جهاد دانشگاهی نیز تاثیر گذار بوده ، به طوریکه خبرگزاری دانشجویان ایران(ایسنا) و مرکز افکارسنجی این نهاد (ایسپا) طی این چند سال همواره از مدافعین جریان اصلاحات بوده اند.

در همین راستا اگر نگاهی کوتاه به خبرگزاری دانشجویان ایران و مرکز افکارسنجی این نهاد بیاندازیم با گوشه ای از فعالیت و تفکر های جهاد دانشگاهی آشنا می شویم.

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا):

خبرگزاری ایسنا با شعار رسانه ی بی طرف وارد میدان شد و به قول ابوالفضل فاتح از موسسین ایسنا ، این رسانه با “مدل